



من با شما درد مشترکی دارم و این مسیر پرتلاطم را قبل از شما پیموده ام.

برای فایل PDF کلیک کنید

به کانال تلگرام ما به پیوندید



از اضطراب و نگرانی شما آگاهم. من هم بارها خودم را بی پناه، نا آشنا با مسایل پیش رو، و کاملاً درمانده یافته ام. ولی چاره ای جز ادامه راه نداشتم و نهایت سعی خودم را در انجام بهترین مراقبت از همسرم بکار برده ام.

آشنا با دردتان هستم، از آنک درد را در خانه با خود می کشم

با شروع بروز علایم بیماری دمانس، از تکاپوی شما برای درک اینکه چه اتفاقی دارد در زندگی شما رخ می دهد، آگاهم. شما برای پیدا کردن جواب قانع کننده، به هر کاری از جمله ملاقات با پزشکان متعدد با تخصص های گوناگون، انواع آزمایشها، و انواع عکس برداریها، و غیره دست میزنید. تمام زندگی و آسایش شما در این جستجو خلاصه میشود.

کاش در این دوران پرتلاطم، بیمار عزیزتان با شما همکاری می کرد. او باور دارد هیچ مشکلی ندارد و این همه تکاپو برای هیچ است. وقت ملاقات با پزشک متخصصی که شما بیش از چند هفته به انتظار آن بودید فردا فرا می رسد ولی عزیز شما که مدت ده روز است حمام نرفته و لباسش را عوض نکرده، با لجبازی از استحمام و تعویض لباس سرپیچی می کند. شما نمی توانید قبول کنید که او را با این سر و وضع نزد پزشک ببرید. حتی نمی دانید که سرانجام با شما به ملاقات پزشک خواهد آمد یا نه؟

عزیز شما، به ویژه اگر از ضریب هوشی بالایی برخوردار باشد، با باور اینکه مشکلی ندارد، می تواند با ظاهری خلاف آنچه که شما در منزل می بینید با پزشک برخورد کند. اگر شما بخواهید واقعیات را به پزشک بازگو کنید، بیمار عصبانی می شود. بعضی از پزشکان به همراه بیمار اجازه اظهار نظر نمی دهند. پزشک ممکن است باور داشته باشد همسر بیمار مسأله را بزرگ نمایی می کند و از شما بخواهد به مشاور خانواده مراجعه کنید. وی ممکن است تشخیص دیگری بجز دمانس، مانند دو قطبی بودن بیمار بدهد. در نتیجه این کلاف سردرگم همچنان لاینحل باقی می ماند. این راه دراز تا تشخیص نهایی، هم از نظر مالی، هم از نظر جسمی و احساسی، و هم از منظر وقت و زمانی که صرف می کنید، بسیار خسته کننده و پرهزینه است.

نهایتاً تشخیص نوعی دمانس را از پزشک متخصص دریافت می کنید. به احتمال زیاد بیمار کوچک ترین عکس العملی نسبت به این تشخیص از خود نشان نمی دهد. شما هم در تاریکی مطلق به سر می برید. از این نوع دمانس، حتی اگر از رایج ترین آن یعنی آلزایمر باشد، آگاهی چندانی ندارید. اصلاً نمی دانید از کجا شروع کنید و هیچ سؤالی به نظرتان نمی رسد که از پزشک پرسید. در همین حال گجی، دست در دست عزیزتان، مطب پزشک را ترک می کنید.

پس از شوک اولیه، اولین عکس العمل شما باور نکردن تشخیص پزشک است. در حد وسعتان، به انواع راه ها متوسل می شوید و با پزشکان متعدد و متخصص ملاقات می کنید. نهایتاً، با پیشرفت بیماری و بروز عوارض بیشتر و تشدید آنها، تشخیص قبلی، توسط سایر پزشکان نیز تأیید می شود.

باید قبول کرد! ولی چرا شما؟ چرا باید عزیز شما به این درد مبتلا شود؟ چه گناهی کرده ایم؟ چه راه غلطی پیموده ایم؟ چرا ورزش نکرده ایم؟ چرا به تغذیه خود توجه نکرده ایم؟ و چرا و چرا و چرا... درد، چون علامت سؤالی بزرگ در مقابلتان قد علم کرده است. حالا شما باید و بسیاری سؤال های بی جواب مربوط و نامربوط دیگر.

سپس نوبت غم و اندوه، و صبر و شکیبایی فرا می رسد. حالا بیشتر با مشکل پیش رو آشنا شده اید. از عواقب آن حسسته و گریخته اطلاع حاصل کرده اید. ممکن است به بعضی توصیه های همسایه ها و آشنایان، بدون هیچگونه دست آوردی، عمل کنید. امیدواری من این است که این دوران برایتان هرچه کوتاه تر باشد زیرا بایستی به فکرچاره اندیشی باشید. متأسفانه تاکنون مداوای مؤثری برای جلوگیری از پیشرفت بیماری وجود ندارد. ولی با درمان مناسب و مراقبت سازنده، می توانید عوارض ناخواسته بیماری را تحت کنترل درآورید یا از شدت آنها بکاهید و در نهایت کیفیت زندگی بیمار را تا حد زیادی بالا برید.

با قبول واقعیت، سوال دیگری پیش میاید که معمولاً بین شما و سایر نزدیکانتان اتحاد نظر وجود ندارد. بیماری عزیزمان را به اطلاع فامیل و دوستان برسانیم یا خیر؟ امیدوارم بر این باور باشید که دمانس هم مانند سایر بیماری ها از جمله سرطان و بیماریهای قلبی، نباید لکه ننگی تلقی شود. بیگمان نه بیمار و نه نزدیکان وی این بیماری را انتخاب نکرده اند و کاراشتیاهی انجام نداده اند. نحوه برخورد و مراقبت از بیمار در تمام دوران بیماری، باید احترام آمیز و هم آهنگ با شخصیت وی قبل از شروع بیماری باشد. زمانی که اینگونه بیماران را از دید دیگران مخفی میکردند و آنها لکه ننگی برای خانواده فرض میکردند گذشته است .

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

مراجع و منابع

تازه به آلزایمر دچار شده ام، وبسایت انجمن آلزایمر آمریکا